

واکاوی آیین زرتشت براساس عقل و متون دینی

حمید کریمی*

چکیده

دین همواره در زندگی بشر وجود داشته و هیچ‌کس بدون دین نیست. دین حق و معتبر آن است که از جانب پروردگار برای این زمان ابلاغ شده باشد. این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای به معرفی اجمالی و بررسی آیین زرتشت پرداخته که یکی از ادیان موجود است. تاریخ احتمالی این آیین به سه هزار سال قبل برمی‌گردد. کتاب زرتشت اوستا نام دارد که پنج بخش دارد. در بخش اول یا یسنا ۱۷ سروده وجود دارد که به نظر برخی محققان اثر زرتشت است. زبان گات‌ها هندو ایرانی است نه فارسی و بسیار نامفهوم و پُر رمزوراز است. باور به خدای یگانه، نبوت زرتشت، وجود روح و جاودانگی آن، معاد، بهشت و جهنم و حساب و کتاب و آمدن پیامبران بعدی از اجزای این آیین است. ثنویت و احترام افراطی نسبت به آتش، دفن نکردن مردگان، ازدواج با محارم، دشواری یا ناممکن بودن برخی احکام و اعتبار مصوبات مغان از انحرافات این آیین است. این دین تبلیغ ندارد به‌علاوه پیروان خود را در هزاره‌های بعد به پیامبران بعدی ارجاع داده است؛ ازاین‌رو چنین دینی اساساً جوابگوی عصر حاضر نبوده و ادعای لزوم پیروی همگان و جهانی بودن آن لغو است.

واژگان کلیدی: دین، زرتشت، اهورامزدا، اهریمن، اوستا، گات‌ها، سوشیانت، خویدوده.

*. دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران؛ karymi@iust.ac.ir.

مقدمه

دین که همواره در زندگی بشری وجود داشته است، متّصف به حق و باطل و معتبر و غیرمعتبر می‌شود. تشخیص دین حق از باطل بر اساس معیارهای عقلی است. عقل، انسان را در انتخاب دین مختار قرار نداده تا باسلیقه و ذوق خود و با معیارهای منطقه‌ای، زبانی و ملی، هر دینی را دوست داشت انتخاب کند؛ بلکه عقل، انسان را ملزم به انتخاب دینی می‌کند که آموزه‌های آن با حکم عقل سازگار باشد و بدون ابهام در آموزه‌های آن از جامعیت و قدرت پاسخگویی به نیازهای دنیوی و معنوی بشر برخوردار باشد.

دین حق، نژاد عرب و فارس و ترک و غیر اینها نمی‌شناسد و انسان به حکم عقل موظف است که از دین حق پیروی کند حال این دین حق در هرکجا و با هر زبانی باشد. یکی از ادیان موجود در جهان که در ایران نیز پیروانی دارد، آیین زرتشت است. زرتشتیان در کنار یهودیان و مسیحیان در اسلام و ایران اهل کتاب شمرده می‌شوند و رسمیت دارند؛ اما پرسش اصلی در این نوشتار این است که آیا اولاً آیین زرتشت بتمامه امروز موجود است؟ و ثانیاً می‌توان اکنون زرتشتی شد یعنی از نظر عقلی و وحیانی مجاز هستیم یا نه؟

ابتدا به یک معرفی کوتاه از این آیین پرداخته می‌شود و سپس چند نکته و ملاحظه تقدیم می‌شود.

شخصیت زرتشت

آیین زرتشت قبل از اسلام در ایران دین رسمی بوده است. زرتشت واژه‌ای است آریایی که در اصل «زراتشتر» بوده که گویند جزء اخیر آن «اشترا» به معنای شتر است. برای این واژه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند که از آن جمله «دارای زرد اشتران» یا «صاحب کهن اشتران» است (ناس، ۱۳۸۲، ص ۴۵۳).

در بین چهره‌های تاریخی کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند زرتشت چهره معنایی و مبهمی داشته باشد. شخصیت حقیقی او آن قدر مبهم است که برخی از پژوهشگران او را اختلافی‌ترین چهره تاریخ می‌دانند؛ چراکه در تاریخ و محل تولد او ضدونقیض‌های فراوان





به چشم می‌خورد که قابل جمع نیستند و نیز در شخصیت واقعی او اقوال متضادی وجود دارد. به همین دلیل تاریخ روشنی از چگونگی تأسیس و به وجود آمدن آیین زرتشت وجود ندارد. در قرآن و تورات و انجیل و نیز در احادیث معصومین علیهم‌السلام از دین زرتشت و کتاب او هیچ سخنی به میان نیامده است. برخی مطالب ضدونقیض در این خصوص از طرف دانشمندان و محققان مختلف بیان شده که از اثبات پیامبری و شریعت مستقل زرتشت ناتوان است؛ هرچند خود زرتشتیان به نبوت زرتشت اعتقاد دارند و کتاب اوستا را از او می‌دانند. بنابر اخبار خودشان زرتشت در قرن ششم پیش از میلاد مسیح علیه‌السلام در شرق و یا در غرب ایران تولد یافته و در سی‌سالگی از جانب اهورامزدا به پیغمبری برگزیده شده و آیین خود را در آن عصر انتشار داده است.

در مورد شخصیت‌ها و چهره‌های تاریخی کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند زرتشت چهره معمایی و مبهمی داشته باشد؛ شخصیت حقیقی او آن قدر تاریک و مبهم است که برخی از پژوهش گران او را اختلافی‌ترین چهره تاریخ می‌دانند؛ چراکه هم در تاریخ تولد و هم در محل تولد او، اختلافات فراوانی به چشم می‌خورد که اصلاً قابل جمع نیستند و هم در شخصیت واقعی او مباحث و داستان‌ها و اقوال متفاوت و متضادی وجود دارد؛ به همین جهت گروهی از محققان و نویسندگان در تاریخی بودن شخصیت وی، شک و تردید دارند و شخصیت او را نیز مانند جمعی از بزرگان و قهرمانان ادوار باستانی، افسانه‌ای دانسته‌اند، ولی غالب محققان و دانشمندان معتقدند که زرتشت وجود تاریخی داشته و مولود افسانه و یا زائیده فرهنگ ساسانی نیست. در مورد تاریخ پیدایش زرتشت اختلاف آراء و روایات تاریخی به قدری شدید است که اصلاً نمی‌شود بین آنها جمع کرد این اقوال از ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد، دور می‌زنند. اما بر اساس نظریه مشهور، وی در سال ۶۶۰ قبل از میلاد به دنیا آمد و در ۶۳۰ قبل از میلاد (در سن ۳۰ سالگی) به پیامبری مبعوث شد. وی در سال ۵۸۳ قبل از میلاد در سن ۷۷ سالگی در آتشکده‌ای در بلخ (افغانستان)، توسط لشکر قومی مهاجم به شهادت رسید (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

برخی محققان مانند مری بویس، احمد تفضلی و ژاله آموزگار براساس مؤلفه‌های زبان شناختی و باستان‌شناختی و شواهد دیگر می‌گویند دوران زندگی زرتشت هزار تا ۱۲۰۰

سال پیش از میلاد بوده است (بویس، ۱۳۸۱، ص ۱۷).

زرتشت از واژه «زرتوشت» در گات‌ها می‌آید که طبق نظریه صحیح‌تر معادل زرد اشتر یعنی دارنده شتر زرد است. نام پدرش پوروشسب است؛ یعنی دارنده اسب پیر، نام مادرش دغدو یعنی دوشنده گاو ماده و نام خاندان وی سپیتمه یعنی سپیدنژاد بود. قول معروف آن است که وی ایرانی و اهل آذربایجان بوده است و محل برانگیختگی او را کوهی نزدیک دریاچه ارومیه می‌دانند.

درباره زمان زرتشت اختلاف وجود دارد بر اساس نظریه مشهور وی در سال ۶۶۰ قبل از میلاد به دنیا آمد و در سی‌سالگی به پیامبری مبعوث شد و در سن ۷۷ سالگی در آتشکده‌ای در بلخ افغانستان توسط لشکر قومی مهاجم به شهادت رسید (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

واژه «گر» در زبان سریانی به معنای کافر از جانب دیگران به آنان اطلاق گردیده و واژه مجوس در زبان عربی اسم جنس جمعی و مفرد آن مجوسی است.

واژه «مجوس» در سوره حج، آیه ۱۷ آمده است. بیشتر علمای اسلام زرتشتیان را اهل کتاب دانسته‌اند و احادیثی در این باب موجود است (همان، ص ۶۲). این آیین در آغاز، آیین توحید و یکتاپرستی بوده که بعدها بر اثر عوامل مختلفی تغییر صورت و ماهیت داده است (استادی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱).

تاریخ تولد زرتشت نیز بسیار مجهول است برخی از محققان تولد وی را حدود ۶۶۰ سال قبل از میلاد می‌دانند و برخی دیگر با قرائن و دلایل موجه برآنند که زمان ظهور زرتشت قدیم‌تر از آن تاریخ بوده و او در حدود هزار سال قبل از میلاد می‌زیسته، حتی برخی از پژوهشگران زمان تولد او را دو هزار سال قبل از میلاد دانسته‌اند، مستشرقین به طور کلی زمان تولد وی را بین قرن ششم تا دهم قبل از میلاد می‌دانند (ر.ک: شریف‌اف، [بی‌تا]).

ایرانیان قبل از زرتشت دینی داشتند که از آن تعبیر به آیین مجوس می‌شد و بعدها شخصی به نام «زرتشت» در میان مجوس قیام کرده و به اصلاح آیین مجوس پرداخت. مؤلف تاج العروس می‌گوید: «مجوس بر وزن صبور مردی بود با گوش‌های کوچک که برای



ملت مجوس دینی وضع کرد و مردم را به آن فراخواند. به طوری که بعضی‌ها گمان کرده‌اند آن «زرتشت» فارسی نیست زیرا زرتشت بعد از ابراهیم بوده در صورتی که مجوس دین قدیم است و زرتشت بعدها آن را تجدید کرده و تغییراتی داده است» (حسینی زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۶، ص ۴۹۵) طبق بیان فوق زرتشت مصلحی بوده که در میان مجوس ظهور کرده و آیین زرتشت در طول آیین مجوس و از شاخه‌های آن است که با گذشت زمان گسترش یافته و جایگزین و تنها قرائت از دین مجوس شده است و امروزه از آن تعبیر به دین زرتشتی می‌شود.

در متون اسلامی طرفداران این آیین را از جمله اهل کتاب شمرده‌اند و خود زرتشتیان نیز دین خود را الهی می‌دانند.

پیروان این دین پیامبر اسلام را قبول ندارند. در زمان ساسانیان آیین زرتشت مذهب رسمی ایرانیان بوده و غیر از آن هیچ مذهب دیگری رسمیت نداشته است (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۱۷۸) یک صد سال بعد از غلبه اسلام، جمعی کثیر از پیروان زرتشت تصمیم به جلاي وطن گرفته و ایران را ترک کردند آنها به طرف سواحل خلیج فارس آمده و سپس به خاک گجرات (هند غربی) مهاجرت کردند و در هندوستان ساکن شدند. برخی که در ایران باقی ماندند و دست از آیین خویش برنداشتند، مسلمانان آنان را مانند مسیحیان و یهودیان به عنوان کافر ذمی پذیرفتند و تاکنون می‌توانند اعمال و مراسم مذهبی خویش را آزادانه بجا آورند (ناس، ۱۳۸۲، ص ۴۷۸).

اوستا

کتاب زرتشت اوستا نام دارد. اوستا به معنای اساس و بنیان و متن است این کتاب به خط و زبان اوستایی نوشته شده است که به ایران باستان تعلق دارد و با زبان پهلوی و سانسکریت هم ریشه است. به عقیده بسیاری از محققان خط اوستایی در دوره ساسانیان پدید آمد و اوستا که قبلاً در سینه‌ها بود به آن خط کتابت شد و به قولی این کار پس از ظهور اسلام صورت گرفته است.

زرتشتیان بر این مسئله اتفاق دارند که اوستا در اصل بسیار بزرگتر بوده است و به عقیده برخی روی ۱۲ هزار پوست گاو نوشته بود. اوستای کنونی دارای ۸۳ هزار واژه است

و احتمالاً اصل آن دارای ۳۴۵۷۰۰ واژه یعنی چهار برابر بوده است اوستای اصلی به ۲۱ نسک یعنی کتاب یا بخش تقسیم می‌شد و اوستای کنونی نیز ۲۱ بخش دارد.

اوستا پنج بخش دارد:

۱. یسنا یعنی جشن و پرستش؛ قسمتی از این بخش گات‌ها نامیده می‌شود یعنی سرودها. این بخش مشتمل بر ادعیه و معارف دینی و معروف‌ترین قسمت اوستاست و به خود زردشت نسبت داده می‌شود و سایر قسمت‌ها را به پیشوایان دین زرتشت نسبت می‌دهند. یسناها شامل ۱۷ سرود قدیمی است. به بیان دیگر از میان این پنج بخش فقط ۱۷ سرود را سروده خود زرتشت دانسته‌اند که برخی محققان آن مقدار را نیز از خود زرتشت نمی‌دانند.

۲. ویسپرد مشتمل بر نیایش؛

۳. وندیداد دربارهٔ حلال و حرام و نجس و پاک است؛

۴. یشت‌ها یعنی نیایش، سرود و تسبیح؛

۵. خرده اوستا که دربارهٔ اعیاد و مراسم مذهبی و تعیین سرودهای آنها است.

زرتشتیان علاوه بر اوستا تفسیری به نام زند اوستا و کتب مقدس دیگری به زبان پهلوی دارند (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

زبان گات‌ها

زبان گات‌ها یعنی تنها بخشی از اوستای کنونی که به زردشت منسوب است، زبانی بسیار مغلق و مبهم است و هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود گات‌ها را کامل فهمیده است؛ پس از گذشت ۳۰۰۰ سال زبانی که فقط در بخش محدودی از خوارزم بدان تکلم می‌شده از یادها رفته است به‌علاوه زبان اوستا که از رمز و راز زبان پیامبر خویش پر بود به فراموشی سپرده شده است.

اصولاً زبان گات‌ها زبان فارسی نیست بلکه زبانی هندو-ایرانی از زیرشاخه‌های زبان سانسکریت باستان است و در قواعد و ریشه لغات همانند زبان ودهای آیین هندو است که در آن تمام فعل، فاعل، مفعول و غیر آن هم‌زمان صرف می‌شوند.

زردشت به زبان قوم ایرانی یعنی «فارسی» سخنی نگفته تا این شبهه پیش بیاید که



چون او به زبان این قوم سخن گفته است؛ مردم ایران باید از ایشان پیروی کنند نه از پیامبر عرب‌ها [۱]. همچنین در آن زمان در ایران زبان‌های بسیاری مانند سغدی، ختنی، پارتی، مادی و عیلامی وجود داشته‌اند که هیچ‌کدام به زبان اوستایی شباهتی ندارد و از این‌رو اساساً زردشت به زبان اکثر مردم ایران نیز سخن نمی‌گفته است. پیامبرانی مانند حقیوق، حزقیال و دانیال در مرکز ایران زندگی می‌کردند و با اینکه ریشه عبری داشتند، زبان فارسی را می‌دانستند و به ایرانیان تعلیم می‌دادند.

ایران در زمان زردشت تنها شامل استان فارس کنونی بوده و منطقه خوارزم حدود ۷۰۰ سال پس از ظهور زرتشت در زمان کوروش به ایران اصلی ملحق شده است و اصولاً ایران بزرگ هنوز شکل نگرفته بود تا زبان زرتشت زبان همه ایرانیان باشد.

در اوستای متأخر بسیاری از عقاید قدیم هندو ایرانی که در نیایش‌ها و آیین‌های دینی خدایان از اهورامزدا قدیم‌تر منعکس شده بود، همراه با اسطوره‌ها و افسانه‌های این خدایان پیش از زرتشت را در خود درآمیخت و ضبط کرد (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۳۹) آشفتگی زبانی نیز مزید بر انحراف معنایی شد (زینر، ۱۳۸۸، ص ۴۶).

فهم گات‌ها در زمان خود زردشت هم فقط برای عالمان و کسانی میسر بود که در مکاتب منتره سرایی (کلام مقدس) تربیت یافته بودند (همان، ص ۳۰؛ بویس، ۱۳۷۶، ص ۲۰). حال چرا باید از متنی که هرگز مفهوم واقعی آن روشن نخواهد شد، پیروی کرد؟

عقاید زرتشت

عقاید اصلی زرتشتی‌ها عبارتند از:

۱. زرتشت پیامبری است که از طرف اهورامزدا مبعوث گردیده است؛
۲. اهورامزدا آفریدگار همه عالم است و تنها او شایسته عبادت است؛
۳. اهورامزدا اراده قدوسی و علوی خود را به وسیله روح مقدس و نیکونهاد به فضیلت می‌رساند؛
۴. اعتقاد به روح پلید در برابر روح پاک؛
۵. نفس انسان میدان دائمی برای نبرد خیر و شر است؛
۶. بعد از تکمیل دور و زمان یعنی در آخرالزمان، خیر که اهورامزدا باشد پیروز گردیده

و شر مغلوب می‌گردد؛ (ربانی‌گلپایگانی، تاریخ ادیان و علم کلام، ص ۴۰).
۷. پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک از شعارهای آیین زرتشت است؛ (پورداوود،
اوستا، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

۸. زرتشتیان به جاودانگی روح، بهشت و دوزخ، قیامت، صراط، میزان، حساب و محاکمه
اعتقاد دارند؛ البته به دلیل مقدس بودن آتش، جهنم زرتشتی محلی بسیار سرد و کثیف
است که انواع جانوران در آن گنهکاران را آزار می‌دهند (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶).

۹. اهورامزدا خدای خیر و اهریمن خدای شر است؛ (پورداوود، ۱۳۸۲، ص ۷۱) منشأ و
آغاز گرایش به خدایان دوگانه یعنی خیر و شر یا روشنایی و تاریکی معلوم نیست. در
قسمت گات‌ها اهریمن در برابر خرد مقدس صف‌آرایی می‌کند و نه در مقابل اهورامزدا که
خدای واحد و فوق پروردگار نور و ظلمت است (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۴ و ۶۵).

۱۰. احترام به آتش به عنوان یکی از مظاهر خدای روشنایی و افروخته نگه داشتن آن و
انجام مراسمی خاص در اطراف آن در معابدی به نام آتشکده مشخص‌ترین ویژگی این آیین
است.

هرچند زرتشتیان وجوهی را برای احترام به آتش ذکر می‌کنند ولی دلیلی عقلی برای این
تقدیس وجود ندارد و این افراط غیرعقلانی در تقدیس آتش باعث شده که برخی آنان را
آتش‌پرست بنامند (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۱۹).

۱۱. یکی از خصوصیات که در بیشتر کتاب‌ها به زرتشتیان نسبت داده شده، ازدواج با
محارم (یعنی خواهر، مادر و دختر) است و در تاریخ نیز به این امر اشاره شده است که
برخی از پادشاهان و بزرگان زرتشتی با محارم خود ازدواج کرده‌اند (همان، ج ۱۴، ص ۲۶۰).

۱۲. زرتشتیان برخلاف مؤمنین به سایر ادیان الهی، مردگان خود را دفن نمی‌کنند؛ بلکه
اجساد مردگان خویش را در درون دخمه یا برج خاموشان قرار می‌دهند، تا خوراک پرندگان
گوشت‌خوار شوند (ناس، ۱۳۸۲، ص ۴۸۲) هرچند گفته می‌شود که در سال‌های اخیر در ایران
مردگان‌شان را دفن می‌کنند.

۱۳. آبادانی، کشاورزی، دامداری و شهرنشینی مورد تشویق قرار گرفته است. احترام به
انسان‌ها و حیوانات مخصوصاً سگ و گاو مورد تأکید است. برخی از آداب و رسوم سرزمین ما



از قبیل چهارشنبه‌سوری و سوگند خوردن به روشنایی چراغ با تعالیم زرتشتی ارتباط دارد (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

موبد اردشیر خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران: مهم‌ترین آموزه‌های زرتشتی را طبق نظر زرتشتیان معاصر ایران، چنین فهرست می‌کند: ۱. توحید؛ ۲. نبوت زرتشت ۳. جهان پسین ۴. آشه (اصل راستی) ۵. وجدان و خرد آدمی ۶. امشاسپندان ۷. دوری از جنگ ۸. قداست چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش ۹. فرشگرد یا معاد (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۲۸).
مجوسیان چهار فرقه معروف دارند که عبارتند از:

کیومرثیه، زروانیان، زرداشتییه و مسخیه که از فرقه اخیر اطلاعاتی در دست نیست (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۲۶ و ۶۵-۶۴؛ توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

سوشیانت در آیین زرتشت

سوشیانت در آیین زرتشت بر کسانی مانند زرتشت اطلاق شده که پس از او برای هدایت بشر می‌آیند.

سوشیانت از نظر صرفی اسم فاعل مضارع است و وقتی به‌عنوان اسم (یا لقب) به کار می‌رود به معنای «آن کسی که سود خواهد رساند» است (بویس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۵) به عبارت دیگر، سوشیانت‌ها در گاتاها سودرسانانی هستند که مقرر بود سود و منفعتشان در آینده به مردم برسد. محققان گاتا شناس معتقدند زرتشت در گاتاها خودش را جزء سوشیانت‌ها و نیز نخستین آنها می‌داند. همچنین از سوشیانت‌هایی یاد می‌کند که در آینده خواهند آمد و همانند خود زرتشت، دعوی دین و نبوت خواهند داشت؛ پس زرتشت پیروان خود را به پیامبران پس از خود دعوت کرده بود.

بنابراین زرتشت که خود را سوشیانت لقب داده است، خودش را پیامبری معرفی می‌کند که از طرف خدا (اهورامزدا) مأمور رسالت انسان‌ها است. او که از سوشیانت‌های بعدی نام برده است باید شبیه خود او باشند؛ پس آنها نیز باید پیامبر باشند تا بتوانند همانند زرتشت اصل آسمانی «آشه» (راستی، حق) را در زمین تحقق بخشند. اگر زرتشت پیامبر و صاحب معجزه باشد؛ پس آنها نیز باید پیامبر و صاحب معجزه باشند و الا لقبی که زرتشت خود را در آن با آنها شریک می‌کند بی‌معنا خواهد بود.

در یسنای ۷ بند ۱۲ زرتشت می‌گوید: «... با آن باوری که هریک از سوشیانت‌های خویشکار اشون را است، من نیز باهمان باور و دین مزدپرستم.»

در این یسنا، زرتشت باور و آیین خود را در مسئله دین، همانند باور و آیین سوشیانت‌ها می‌داند. نکته عجیب این است که نمی‌گوید سوشیانت‌ها همان باوری را خواهند داشت که من دارم؛ بلکه برعکس، اظهار می‌دارد من همان باوری را دارم که آنها خواهند داشت؛ پس به‌نوعی خود را تابع آنان معرفی می‌کند.

در یسنای ۶۱ بند ۵ نیز آمده است: «چگونه دروج را از خود برانیم؛ ما همچون سوشیانت‌ها دروج را از خود خواهیم راند.»

دروج (یا دروغ) در متن دینی به معنای باطل است و راندن دروج، به معنای برقراری دین است؛ پس زرتشت می‌گوید من و یارانم همانند سوشیانت‌های بعدی، دین را برقرار خواهیم کرد. در فرهنگ گاتایی، دشمنی با دروج یعنی حمایت و برقراری «آشه»؛ پس اگر سوشیانت‌ها همانند زرتشت از طرف خدا حمایت نشوند، نه‌تنها نمی‌توانند آشه را تشخیص دهند (وحی دریافت کنند) بلکه توان استقرار آن بر روی زمین را نیز نخواهند داشت.

زامیاد یشت که بخشی از اوستای متأخر است، در مورد آخرین سوشیانت به یارانی اشاره می‌کند که نیک‌اندیش، نیک کردار، نیک گفتار و نیک دین‌اند. سوشیانت با یارانش چنان شکستی بر دروج وارد خواهند کرد که اهریمن بدکش، رو در گریز نهد (زامیاد یشت، فصل ۱۵، بند ۹۴-۹۵) شکست اهریمن ثابت می‌کند که سوشیانت و یارانش به رویدادی کیهان‌شناختی کمک خواهند کرد که در آن دنیایی بدون اهریمن شکل خواهد گرفت؛ پس انقلاب سوشیانت‌ها ماهیتی روحانی و دینی دارد.

همچنین، در اوستا آمده است که هر هزار سال یک سوشیانت باید ظهور کند و چون زمان زندگی زرتشت، سال هزار پیش از میلاد است؛ پس به گمان بسیار، نخستین سوشیانت بعد از زرتشت، حضرت عیسی علیه السلام بوده است؛ به‌ویژه آنکه خود زرتشتیان در طول تاریخ خویش، مصداق خاصی برای سوشیانت یا سوشیانت‌ها مشخص نکرده‌اند.

در یسنای ۴۵-۱۱ و ۵۳-۲ اصطلاحی با عنوان «دین سوشیانت» آمده است. با اینکه معنای کلی این یسناها به نظر محققان مبهم است؛ اما اکثریت پژوهشگران می‌پندارند که



منظور از دینِ سوشیانت در این یسناها، دینی است شبیه آنچه خود زرتشت آن را معرفی می‌کرد. به سخن دیگر، سوشیانت هرکسی می‌تواند باشد که دین و شریعتی یکتاپرستانه و قائل به زندگی پس از مرگ - یعنی شبیه دین زرتشت، معرفی کند و از نظر زمانی نیز پس از زرتشت خواهد آمد.

محققى به نام لومل که یکی از بزرگترین مترجمان و شارحان گات‌ها بود می‌گفت زرتشت در این عبارات، اشاره به پیامبر (یا پیامبران) بزرگ‌تری می‌نماید که انتظار دارد پس از او ظهور کنند تا تلاش‌های او را که ناتمام مانده بود به ثمر برسانند (بویس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۶) مری بویس، استاد معروف مطالعات ایرانی که کتاب‌های او در حال حاضر معتبرترین منابع مطالعات زرتشتی است، این تفسیر لومل را تأیید می‌کند. او می‌گوید تفسیر سوشیانت به پیامبر یا پیامبران بعدی، تفسیر درستی است؛ زیرا با سنت و تاریخ آیین زرتشت سازگار است. زرتشتیان در طول تاریخ خود، در آرزوی پیدا شدن مسیح موعود بوده‌اند.

البته سوشیانت هم می‌تواند مصداق خاص داشته باشد و هم مصداق عام؛ یعنی هم به معنای موعودهای معینی باشد که پس از زرتشت خواهند آمد و هم به معنای هر انسانی که به نوعی سود به دیگران برساند؛ اما سوشیانت‌های پایان جهان، شخصیت‌های مشخصی هستند و معنای عام ندارند.

مری بویس یسنای ۴۳ را چنین ترجمه می‌کند: «کسی که خواهد آمد، بهتر از مردی نیک است. کسی که هم برای هستی دنیوی و هم برای هستی مینوی، صراط مستقیم را خواهد آموخت.» یعنی سوشیانت، مردی نیک و معمولی نیست بلکه شخصیتی بهتر از یک انسان نیک معمولی است. به سخن دیگر؛ یعنی یک پیام‌آور و به تعبیر زرتشت، آموزگار آشه است.

ویژگی این سوشیانت‌ها این است که مردمان را در نبرد فرجامین با بدی، رهبری خواهند کرد: «ای مزد! چنین خواهند بود رهاندگان سرزمین‌ها [سوشیانت‌ها] که با «منش نیک» خویشکاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه «آشه» و آموزش‌های توست. به راستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند.» و یا می‌گوید: «ای مزد! کی سیده‌دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های فرح‌بخش خردمندانه رهاندگان [سوشیانت‌ها]، «آشه» به نگهداری جهان بدرخشد.» (بویس، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

سنت زرتشتی، سوشیانت‌ها را سه تن می‌داند که به ترتیب عبارتند از: اوخشیت اِرتَه (هوشیدر)، اوخشیت مَه (هوشیدرماه) و اِستَوَت اِرتَه (سوشیانت). معنای این اسامی یا القاب به ترتیب چنین است: گسترندۀ راستی، گسترندۀ نماز و تجسم راستی. طبق همین سنت، مادران این سوشیانت‌ها دوشیزگانی شوی نادیده خواهند بود که پس از شستشو در دریاچه هامون واقع در سیستان آبستن خواهند شد (مصطفوی، ۱۳۶۱، ص ۵۴) شباهت مادران شوی نادیده سوشیانت‌ها با مادر شوی نادیده حضرت عیسی علیه السلام قابل توجه است. اگر همانند برخی محققان دین‌پژوه غربی [۲] بخواهیم شاخ و برگ‌های اسطوره‌ای را که طبیعتاً در طی قرن‌ها بر اصل داستان سوشیانت‌ها اضافه شده است حذف نماییم، به تطابق جالبی میان سوشیانت‌ها و دو پیامبر پس از زرتشت و یک منجی آخرالزمان خواهیم رسید که در این صورت، مشخص خواهد شد که آموزه‌های زرتشت با آموزه‌های اسلام و مسیحیت در مورد منجی آخرالزمان مطابقت دارد.

فرض کنیم که دو منجی از سه نفر منجی که زرتشت به آمدن آنها بشارت داده بود، حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشند؛ پس فقط یک منجی برای احیای دین در آخرالزمان می‌ماند و در این صورت، آموزه زرتشتی سوشیانت‌ها، مطابق با تعالیم سایر ادیان الهی خواهد بود که هرکدام از آنها به آمدن یک منجی خبر داده‌اند (موحدیان و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵) این سخن، هنگامی تقویت می‌شود که دقت کنیم اصل گاتایی «اشه»، به معنای راستی و حق، به معنای اصل «راستی اخلاقی» است؛ اما «مَه» به معنای نماز، سمبل فقه است. حضرت عیسی علیه السلام برپادارنده راستی اخلاقی بود و در انجیل تصریح دارد که در پی تغییر شریعت حضرت موسی علیه السلام نبود. زندگانی حضرت عیسی علیه السلام نشان می‌دهد که بُعد اخلاقی و زهد ایشان بر ابعاد دیگر نبوت ایشان غلبه داشت؛ اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برپادارنده شریعت بود که «مَه» یا نماز می‌تواند سمبل آن باشد. همچنین، امام زمان علیه السلام که در روایات اسلامی با عیسای مسیح علیه السلام شباهت و پیوندی تام دارد، همانند ایشان به بُعد اخلاقی و جهان‌شمول دین نظر داشته و بالاتر از آن، ظاهرکننده کل دین خواهد بود که گویا خود، تجسم راستی و عدالت است.

ابن اثیر در کامل التواریخ می‌نویسد در کتاب زردشت آمده: آنچه را من برای شما



آورده‌ام نگاه دارید و دریابید تا هنگامی که مردی دارای شتری سرخ به نزد شما بیاید و او درست در ۱۶۰۰ سال دیگر پدیدار خواهد شد (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۵۷).

ایرانیان پیش از اسلام نه تنها به اینکه دین زرتشت آخرین دین الهی بوده باشد، هیچ گونه اعتقادی نداشته‌اند؛ بلکه برعکس از ظهور پیامبرانی پس از زرتشت نیز آگاه بوده‌اند؛ بنابراین بر مبنای خود زرتشت، پیروان او باید از پیامبران بعد از او پیروی کنند.

وضع کنونی زرتشتیان

بیش از هزار سال است که زرتشتیان ایران به مبنی هندوستان رفته‌اند و اکنون حدود ۱۵۰ هزار نفر از آنان در آنجا زندگی می‌کنند و پارسی نامیده می‌شوند. حدود ۵۰ هزار نفر از ایشان در یزد، کرمان و تهران سکونت دارند و ایشان قومی تحصیل کرده و با فرهنگ هستند و همواره رفتارشان با دیگران خوب بوده است (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶).

مجله فزانا، فدراسیون انجمن زرتشتیان آمریکای شمالی، تعداد زرتشتی‌ها را ۱۳۷ هزار نفر تخمین زده است. ۶۹ هزار نفر در هند، ۲۵ هزار نفر در ایران، ۱۱ هزار نفر در آمریکا و بقیه در انگلیس، استرالیا، افغانستان، آذربایجان و کشورهای دیگر.

تغییر در رسوم

برافتادن رسم نهادن جسد در دخمه که هنوز پارسیان هند به آن اعتقاد دارند، اما در ایران وجود ندارد. (عملاً در شهرها میسر نیست) نیایش‌های روزانه پنج‌گانه دیگر با آن طول و تفصیل انجام نمی‌گیرد. رسم اعتراف به گناه یا پَتیت دیگر رو به فراموشی است. جشن‌ها و اعیاد دینی مانند گذشته رونق ندارد و در آنها تغییراتی روی داده است. جشن‌های نوروز، تیرگان، مهرگان، سده و چهارشنبه‌سوری را خود مردم برپا می‌دارند و موبدان در آنها دیگر نقشی ندارند.

تبلیغ در آیین زرتشت

در عصر ساسانی آیین زرتشتی داعیه جهانی داشت و موبدان تلاش می‌کردند دیگران را به این کیش در بیاورند؛ پس از ورود اسلام به ایران که باعث شد این دین از دین رسمی به دینی

محدود به جوامع زرتشتی تبدیل شود، آیین زرتشت به‌مرورزمان به دینی قومی و مخصوص زرتشتی زادگان تبدیل شد. موضع زرتشتیان در قبال کسانی که به این دین می‌گروند دو گونه است سنتی و اصلاح‌طلب. سنتی‌ها فقط کسانی را زرتشتی حساب می‌کنند که دارای خون زرتشتی و خانواده‌ای زرتشتی بوده باشند و غیرزرتشتیان نمی‌توانند به این آیین درآیند مانند یهودی‌ها؛ اما زرتشتیان اصلاح‌طلب، قائل هستند هرکس که بخواهد می‌تواند این دین را اختیار کند. هر دو گروه از متون مقدس برای سخن خویش استدلال می‌کنند. برخی می‌گویند دیگران هاله آتشکده را آلوده می‌سازند یعنی غیر زرتشتی‌ها نجس شده‌اند و دیگر نمی‌توانند اشعه پاک تولید کنند. برخی دیگر می‌گویند مشیت خدا این بوده و تغییر دین مخالفت با سرنوشت است و بعضی هم می‌گویند تغییر کیش باعث برخی شرور و ظلم و درگیری خواهد شد و موجب خشنودی اهریمن می‌شود. زرتشتیان برای گسترش مذهب خود تبلیغ را روا نمی‌شمارند؛ زیرا زرتشتی شدن دیگران که خون زرتشتی در رگ‌هایشان جریان ندارد امری بی‌معناست. زرتشتیان ایران و هند درمجموع به این باور رسیده‌اند که کسی را به دین خود نپذیرند؛ پس امروزه آیین زرتشت سنتی، دینی تبلیغی نیست و کسانی که به تبلیغ این آیین می‌پردازند درواقع دنبال تأسیس فرقه جدیدی برگرفته از آیین زرتشت، اندیشه‌های باستانی هستند (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳-۱۵۷).

نقد آیین زرتشت

اینک برخی ملاحظات را درباره این آیین مطرح می‌کنیم:

۱. انحراف از توحید

در آیین زرتشت اهورامزدا شش دستیار دارد که به‌منزله فرشتگان مقرب ادیان ابراهیمی هستند. آن دستیاران را امشاسپندان یعنی جاویدان مقدس می‌نامند؛ آنها رهبری دارند به نام سپنتامینو یعنی خرد مقدس و نام‌های ایشان عبارتند از: وهومن، آشه وهیشته، خشثره وائیریه، سپنته ارمئیتی، هئورتات و امرتات. پس از آنها یزتها قرار دارند که سی عدد از آنها معروف‌اند. اینها تشکیلات خرد مقدس هستند. در مقابل اینها اهریمن نیز تشکیلاتی دارد. طبق آیین زرتشت دوره کنونی جهان دوازه هزار سال است. خدای نیکی مدت سه هزار



سال بر جهان حکمرانی می‌کرد و در این مدت خدای بدی در تاریکی به سر می‌برد پس‌ازاین مدت خدای بدی از تاریکی بیرون آمد.

خدای نیکی به وی نه هزار سال مهلت داد که با او مقابله کند. وی اطمینان داشت که سرانجام خود او به پیروزی خواهد رسید در این زمان هر دو به آفریدن نیک و بد آغاز کردند؛ پس از سه هزار سال زرتشت آفریده شد و از این زمان به بعد توازن قوا به نفع خدای نیکی گرایید (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶ و ۶۷).

واژه امشاسپندان به معنای نامیرا یا جاویدان در گاهان ذکر نشده است. تفاوت امشاسپندان با فرشته‌ها در ادیان ابراهیمی این است که فرشته‌ها هیچ اختیاری از خود ندارند و همه مقهور خداوند یکتا هستند؛ اما امشاسپندان درعین‌حال که مخلوق اهورامزدا هستند در امر آفرینش دارای نوعی استقلال هستند و حتی اهورامزدا به یاری و مشورت با آنان نیازمند است. امشاسپند به معنای نامیرای فزونی بخش از دو واژه امشه یعنی نامیرا و سپنتا به معنی فزونی بخش تشکیل یافته است. استقلال امشاسپندان به‌نحوی که در عبارت‌های مختلف اوستا آمده با توحید مطلق برای اهورامزدا در تضاد است.

از متون دینی موجود زرتشتیان به‌روشنی معلوم نمی‌شود که آیا آیین زرتشت در اصل، آیینی توحیدی بوده است یا آیین ثنوی. «اوستا» ی موجود این ابهام را رفع نمی‌کند؛ زیرا قسمت‌های مختلف این کتاب، تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد. بخش «وندیداد» اوستا صراحت در ثنویت دارد؛ ولی از بخش «گات‌ها» چندان دوگانگی فهمیده نمی‌شود؛ بلکه برحسب ادعای برخی از محققین از این بخش یکتایی استنباط می‌گردد. به علت همین تفاوت و اختلاف بزرگ است که اهل تحقیق معتقدند اوستایی که در دست است، اثر یک نفر نیست بلکه هر بخش از آن از یک شخص است.

از همین روی همواره نزد محققان و پژوهشگران این سؤال مطرح بوده است که آیا زرتشت یگانه‌پرست بوده است یا خیر؟ آنچه میان مورخان و محققان و ایران‌شناسان معروف است این است که زرتشت ثنوی مذهب بوده و آیین او مبتنی بر دوگانه‌پرستی است. این نسبت را بدین‌جهت به زرتشت داده‌اند که به‌طورکلی اشیا در این آیین به دو نوع تقسیم می‌شوند: نوع خوب و نوع بد، تمام خوبی‌ها و خیرها یک مبدأ و یک ریشه دارند که به نام

«اهورامزدا» یا «سپند مینو» نامیده شده است و تمام بدی‌ها و شرور هم مبدأ دیگری دارند به نام «اهریمن» یا «انگره مینو» و اشیای ناپاک و پلید و هرچه زشتی و پلیدی و تیرگی و سیاهی در جهان دیده می‌شود زاده و آفریده اوست. طبق این نظریه اهورامزدا و اهریمن رودرروی هم هر دو آفریننده و خالق هستند (الهامی، ۱۳۷۴، ص ۶۷ و ۶۸).

رابرت ا. هیوم می‌گوید: «... یکی از مشخصات اصلی و متمایز دین زرتشتی در میان همه ادیان عالم همین نظریه اعتقاد به ثنویت جهانی است؛ یعنی یک خداوند نیک و یک شیطان بد که علیه یکدیگر مبارزه می‌کنند. این دو قدرت از آغاز زمان وجود داشته تا پایان جهان نیز به کار محدود نمودن یکدیگر مشغول‌اند.» (هیوم، ۱۳۷۳، ص ۲۸۱ و ۲۸۲).

البته برخی دیگر از نویسندگان و محققان [۳] زرتشت را یکتاپرست دانسته‌اند. شهید مطهری در این باب می‌نویسد: بدون شک زرتشتیان مقارن ظهور اسلام همچون مانویان و مزدکیان ثنوی مذهب بوده‌اند و این ثنویت را در دوره‌های بعد از طلوع اسلام نیز حفظ کرده‌اند... تنها در نیم‌قرن اخیر است که زرتشتیان دعوی توحید دارند و گذشته خود را یک‌باره انکار می‌کنند... ما مدعی نیستیم که دین زرتشت حتماً از اصل یک دین ثنوی بوده است و اینکه زرتشت که قطعاً مدعی پیامبری است، کاذب بوده است. چه اینکه مسلمانان از صدر اول غالباً با زرتشتیان به روش اهل‌کتاب عمل کرده‌اند؛ یعنی مدعی بوده‌اند که این آیین در اصل و ریشه یک دین توحیدی و آسمانی بوده است و در ادوار بعد، هم چنان‌که مسیحیت منحرف شد و به تثلیث گرایید، آیین زرتشتی به ثنویت گرایید. به همین جهت شخص زرتشت نزد ما محترم است (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۲۰۱).

از دیدگاه اسلام غیر از خدا هیچ چیز و کس دیگری خالق هیچ موجودی نیست بلکه تمام هستی و موجودات که شامل شیطان هم می‌شود مخلوق خدای یکتا هستند و هیچ‌کسی در خلقت آنها با خداوند شریک نیست.

ولی آنان می‌گویند: «انگره مینو» یا خرد منفی، به‌عنوان یک قدرت مستقل و توانا در برابر «اسپنتا مینو» یا خرد مثبت قرار دارد و بر اساس همین تفسیر است که برخی‌ها گفته‌اند که زرتشت جهان را به دو قسمت متمایز تقسیم کرد. اصل یکی از آنها را که همه خیرها و خوبی‌ها از آن پدید آمده بود «اسپنتا مینو» یعنی معنای مقدس و اصل دیگر را که



همه زشتی‌ها و بدی‌ها و بهارخوابی‌ها از آن صادر شده بود «انگره مینو» یعنی معنای پلید و ناپاک نام نهاد؛ بنابراین روشنایی‌ها، نور، زیبایی، آتش، گاو و همه جانوران مفید و نیکی و راستی و همه خوبی‌های جهان از معنای نیک پدید آمده بودند. تاریکی، زشتی و جانوران زیان رساننده و مردم غیرآریایی و بیماری‌ها و رنج‌ها و دیوان و مرگ و همه بدی‌ها از معنا و اصل بدی یا اهریمن (شیطانی) زائیده شده بودند. ازاین جهت است که زرتشتیان قدیم را ثنوی یعنی قائل به دو اصل نیکی و بدی دانسته‌اند. و این مطلب ثنویت در زرتشت را تشکیل می‌دهد. در ثنویت زرتشت عالم مادی با عالم معنوی یعنی انگره مینو (اهریمن) با اسپنتا مینو (خرد مقدس) و به عبارت دیگر تاریکی با روشنایی و زشتی با زیبایی و دروغ با راستی و خیر با شر در برابر یکدیگر قرار دارند (قدیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴).

ثنویت در نخستین متون آیین زرتشت به معنای اعتقاد به وجود دو خالق و مدبر در جهان است. ثنویت زرتشتی جزء ثنویت‌های معاد باور محسوب می‌شود که پایانی قطعی برای سلطه اهریمن در پایان زندگی کنونی قائل است. طبق هستی‌شناسی زرتشتی، جهان دارای دو بخش مرئی و نامرئی است؛ جهان مرئی را گیتی و جهان نامرئی را مینو می‌نامند. عالم مینو خود شامل دو گونه است فزونی بخش و آسیب‌رسان.

اعتقاد به دو مبدأ مستقل در آفرینش با توحید سازگار نیست؛ اما چون زرتشتیان در طول تاریخ به این ثنویت به عنوان پاسخی برای مسئله شر نگاه می‌کردند و آن را با پرستش اهورامزدا در تضاد نمی‌دیدند، اسلام نیز با توجه به چنین رویکردی آنان را مشرک قلمداد نکرد. آنچه در ایران قدیم وجود داشته است اعتقاد به دو آفریدگار بوده است نه دوگانه‌پرستی یعنی ایرانیان قائل به شرک در خالقیت بوده‌اند، نه شرک در عبادت و توحید ذاتی را می‌توان برای آیین زرتشت ثابت دانست (جعفری، ۱۳۹۷، ۴۰-۴۳).

۲. تقدیس آتش

یکی از نشانه‌های زرتشتیان تقدیس آتش است و در ایران قبل از اسلام آتشکده‌های فراوانی وجود داشت که آثار برخی از آنان تاکنون نیز باقی مانده است. هرچند زرتشتیان وجوهی را برای تقدیس آتش ذکر می‌کنند ولی دلیلی عقلی و فلسفی برای این تقدیس وجود ندارد و این افراط غیرعقلانی در تقدیس آتش باعث شده که برخی آنان را آتش‌پرست بنامند (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۱۹).

جان ناس که یکی از دانشمندان بزرگ تاریخ ادیان است در این زمینه می‌نویسد: از تشریفات و آداب عبادات و اعمال مذهبی از مذهب اصلی زرتشت چیز مهمی باقی نمانده همین‌قدر معلوم است که زرتشت رسوم و مناسک آریان‌های قدیم را که مبتنی بر اعتقاد به سحر و جادو و بت‌پرستی بوده و روبه‌زوال می‌رفته به‌کلی منسوخ نموده است، تنها یک رسم و یک عبادت از زمان زرتشت باقی مانده است و آن چنان‌که گفته‌اند وی در هنگام انجام مراسم پرستش در محراب آتش مقدس به قتل رسید و در هنگام عبادت جان سپرد؛ ولی باید دانست که زرتشت خود آتش را نمی‌پرستید. و آن عقیده که پیشینیان و نیاکان او درباره این عنصر مقدس داشته‌اند وی نداشته است و معتقد است او با آنچه بعدها آتش‌پرستان اخیر عنوان کرده‌اند، اختلاف دارد؛ بلکه آتش را فقط یک رمز قدسی و نشانی گران بها از اهورامزدا می‌دانسته است که به‌وسیله او به ماهیت و عصاره حقیقت علوی خداوند دانایی می‌توان پی برد (ناس، ۱۳۸۲، ص ۴۶۳).

کریستین سن می‌گوید: در مباحثه‌ای که یکی از «مغان» با «گیورگیسن» عیسوی کرده چنین گفته است: «ما به‌هیچ‌وجه آتش را خدا نمی‌دانیم؛ بلکه به‌وسیله آتش خدا را می‌ستاییم...» (ر.ک: کریستین سن، ۱۳۷۸) پس این مسلم است آتش خدای زرتشتیان نیست بلکه به‌وسیله آن خدای خود را می‌پرستند.

به‌هرحال باید توجه داشت آتش نیز مانند آب و خاک و سایر نعمت‌های الهی مخلوق خداوند هستند و دارای فواید بسیار و قابل شکرگزاری. تعیین میزان فواید عناصر و نعمت‌ها هم در توان ما نیست. شکر هر نعمتی هم استفاده به‌جا و بهینه آن است. نتیجه افراط در توجه به عنصر آتش این است که وجود آتش و عذاب سوختن در جهنم، انکار می‌شود.

۳. خویدوده یا ازدواج با محارم

یکی دیگر از خصوصیات که در بیشتر منابع به زرتشتیان نسبت داده شده، ازدواج با محارم (یعنی خواهر، مادر و دختر) است و در تاریخ نیز به این امر اشاره شده است که برخی از پادشاهان و بزرگان زرتشتی با محارم خود ازدواج کرده‌اند.

«در کتاب اردای ویرافنامه که آن را به «نیک شاپور» از دانشمندان زمان خسرو اول نوشین‌روان نسبت داده‌اند و شرحی از معراج روح است چنین آمده است که در آسمان دوم



روان‌های کسانی را دیده است که «خویتک دس» (ازدواج با محارم) کرده بودند و تا جاویدان آمرزیده شده بودند و در دورترین جاهای دوزخ، روان زنی را گرفتار عذاب جاودانی دیده زیرا که «خویتک دس» را به هم زده است...» (کریستین‌سن، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰) خویدوده به معنای ازدواج با محارم است که در ایران باستان از طرف موبدان به دین زرتشت نسبت داده شده و این کار را انجام می‌دادند. یکی از بدعت‌های بسیار معروفی که در ایران باستان رواج داشت و موبدان آن را به اصل دین زرتشت نسبت می‌دادند، خویدوده بود. تقریباً همه متون مفصل پهلوی که ناظر به احکام دینی دوره ساسانی هستند، خویدوده را تحسین کرده و از ثواب زیاد آن و اینکه کمر اهریمن را می‌شکنند سخن گفته‌اند. در کتاب دینکرد، به تفصیل علل دینی، عقلی و طبیعی آن توضیح داده می‌شود. در اوستا به این نوع ازدواج اشاره شده است (ویسپرد، کرده ۳ بند ۳ و یسنا ۱۲ بند ۹) در دوره هخامنشیان، کمبوجیه یکی از پادشاهان متهم به این بدعت‌گذاری است. در کتیبه‌های مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی، برخی شاهان اشاره می‌کنند که ملکه آنها خواهر آنها نیز هست (کریستین‌سن، ۱۳۷۸، ص ۲۳۴) اردشیر، مؤسس سلسله ساسانی با دخترش دینک خویدوده می‌کند و دخترش، همسر و شهبانوی او می‌شود. شاپور پسر اردشیر نیز با دختر ارشدش آذرناهد ازدواج می‌کند (لوکونین، ۱۳۸۴، ص ۴۸ و ۱۰۸) کردیر، روحانی بزرگ ساسانی در کتیبه‌ای که بر کعبه زرتشت دارد، در جمله ۴۵ می‌نویسد: «بسیار ازدواج‌ها میان محرمان برقرار نمودم» (رضی، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

این رسم پس از ورود اسلام به ایران و به‌مرور زمان از بین رفت. در متنی پهلوی که در حدود قرن دهم هجری نگارش یافته آمده است: «اگرچه مردم از خویدوده برگشته‌اند؛ اما نمی‌بایست باز می‌گشتند.» (همان، ص ۴۹۸ تا ۴۹۹).

خویدوده یکی از برترین اعمال ثواب در آیین زرتشت شمرده می‌شد. طبق گزارش متون پهلوی، زرتشت از اهورامزدا پرسید: «کسی که مرد را از خویدودن کردن بازدارد چه عقوبتی دارد؟ هرمزد داد زد: جای او در دوزخ است.» (همان، ص ۵۰۲).

حال باید پرسید که ثواب بودن این عمل چگونه توجیه می‌شد؟ پاسخ این سؤال را در خود متون پهلوی می‌توان یافت. در ایران باستان که جهان را پر از دیوان آسیب‌رسان

می‌انگاشتند، اعمالی این چنین را نابودکننده دیوان و موجودات اهریمنی می‌پنداشتند. در متنی پهلوی آمده است: «چه پیداست که نخستین بار که بدو نزدیک شوید (نخستین بار که دو محرم همبستر شوند) یک هزار دیو و دو هزار جادو و پری همیرد، اگر دو بار بدو نزدیک شوید، دو هزار دیو و چهار هزار جادو و پری همیرد. اگر چهار بار بدو نزدیک شوید، مرد و زن آشکارا رستگار شوید.» (همان، ص ۵۰۱).

نکته جالبی که در معراج نامه ارداویراف آمده، این است که او هنگام مشاهده بهشتیانی که خویدوده کرده بودند، از جاه و مقام والا و روشنی آنها در شگفت می‌شود. و برعکس، در دوزخ، کسانی را می‌بیند که به خویدوده بی‌اعتنایی کرده بودند. حتی در مورد خویدوده خطبه عقد خاصی نیز خوانده می‌شده است (همان، ص ۵۱۴). متون پهلوی در اهمیت دادن به خویدوده چنان افراط کرده‌اند که آن را در رده دوم پس از عقیده به اهورامزدا انگاشتند: «از دین پیداست هنگامی که زرتشت از پیش هرمزد خدای آمد، در جهان هرکجا رفت چنین گفت دین را بستایید، خویدوده کنید.» (همان، ص ۵۰۲).

نکته مهم دیگری که در مورد خویدوده لازم به ذکر است این است که ایرانیانی که در زمان عباسیان و بعدازآن، به نام مزدپرست قیام می‌کردند، اصلاحاتی را در آیین باستانی خود اعمال می‌نمودند که نخستین آنها، تحریم خویدوده بود. شهرستانی چنین گزارش می‌کند: «و از زرادشتیه، صنفی است که آن را سیسانیه و آفریدیه خوانند و رئیس ایشان شخصی بود از رستاق نیشابور که نامش خواف بود و او بود که بنای خواف خراسان کرده. در زمان ابومسلم صاحب الدوله خروج کرد. در اصل زمزمی «اهل زمزمه» زرتشتی و آتش‌پرستیدی. ترک آتش‌پرستی کرد و مجوس را از آتش‌پرستیدن منع کرد و کتابی وضع کرد از برای مجوس و به ارسال شعور امر کرد ایشان را و امهات و بنات و اخوات را بر ایشان حرام کرد.» (شهرستانی، ج ۱، ص ۱۸۵، ۱۴۱۵ق).

این اقدام اصلاحی سیسانیه نشان می‌دهد که ایرانیان، از انجام خویدوده خشنود نبودند ولی به جهت تبلیغ موبدان درباری و گاه به اجبار دست به چنین کاری می‌زدند؛ به طور مثال، کسی که به اعدام محکوم می‌شد با ازدواج با محارم جرم اعدامش بخشیده می‌شد (رضی، ۱۳۸۵، ص ۵۱۳) البته احکام عجیب در مورد ازدواج در ایران باستان به خویدوده



محدود نمی‌شود و به‌طور مثال، احکامی مربوط به عاریه دادن زن شوهردار و مانند آن وجود دارد که در اینجا مجال پرداختن به جزئیات آنها نیست (بارتلمه، ۱۳۳۷، ص ۵۷-۵۸). هرچند این عمل یعنی ازدواج با محارم در اصل دین مجوس و آیین اصلاحی زرتشت وجود نداشته؛ ولی بعدها به اسم دین چنان شهرت یافته که آن را جزء ارکان آیین زرتشت به حساب آورده‌اند چنان‌که یعقوبی می‌گوید: «ایرانیان با مادران و خواهران و دختران خود ازدواج می‌کردند و این کار را نوعی صله‌رحم و عبادت می‌دانستند» (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۶۲).

از تعالیم زرتشت فقط کلیاتی به دست پیروان او رسیده و آنچه به‌عنوان فقه زرتشتی و احکام در این آیین است، توسط مغان و بر مبنای عقل و جهان‌بینی شخصی آنها تدوین گردیده است. مثلاً به گزارش هرودوت، هوس کمبوجیه به قانونی در ایران تبدیل شد و او با خواهر خود ازدواج کرد (بویس، ۱۳۹۳، ۸۱). [۴]

۴. دفن نکردن مردگان

از احکام عجیب و نذیر، گذاشتن مردگان در دخمه و بالای کوه‌ها است تا وحوش آنها را بخورند. در وندیداد آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسید اجساد را کجا ببریم و بنهیم؟ اهورامزدا می‌گوید به بلندترین و فرازترین جاها [مانند سر کوه‌ها]، که آنجا سگ‌های لاشه خوار یا پرندگان لاشه خوار بتوانند بخورند (فرگرد ۶ بندهای ۴۴ و ۴۵).

زرتشتیان به جاودانگی روح عقیده دارند آنان می‌گویند: روان پس از ترک جسم تا روز رستاخیز در عالم برزخ می‌ماند، هم‌چنین آنان به صراط، میزان اعمال، بهشت و دوزخ معتقدند (توفیقی، ۱۳۸۰، ص ۶۶) با این همه مانند مؤمنین به سایر ادیان الهی مردگان خود را دفن نمی‌کنند؛ بلکه اجساد مردگان خویش را در درون دخمه یا برج خاموشان قرار می‌دهند، تا خوراک پرندگان گوشت‌خوار شوند (همان، ص ۶۶) این عمل که یکی از نشانه‌های بارز زرتشتیان است به دلیل افراط در تقدیس خاک و آب‌و‌آتش، به وجود آمده است آنان به گمان اینکه دفن مردگان موجب آلودگی خاک می‌شود از دفن آنها خودداری می‌کنند و بر ناکارآمدی دین خود در ارائه برنامه صحیح زندگانی، صحه می‌گذارند.

علاوه بر باطل بودن این ادعا، در دنیای کنونی و خصوصاً در شهرهای بزرگ امکان انجام این دستور وجود ندارد؛ کما اینکه امروزه در ایران از این مراسم دست برداشته‌اند.

اشکال دیگر اینکه شما وقتی تخی می‌کنید، ادرار و مدفوع شما نیز آب‌وخاک زمین را همواره نجس می‌کند؛ پس نباید دستشویی بروید.

۵. حمایت از نظام طبقاتی

یکی دیگر از مشخصات آیین زرتشتی حمایت از نظام طبقاتی است. در دوره ساسانیان که دین زرتشتی دین رسمی و مورد حمایت دولت بود، مردم به طبقات مختلفی تقسیم شده بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست از طبقه خود به طبقه بالاتر برود و اصول و نظامات طبقاتی به شدیدترین وجهی در آن اجرا می‌شد. مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «اردشیر بن بابک سرسلسله ساسانیان مردم را هفت طبقه قرار داد» (مطهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۴۹) و البته این قانون اجتماعی از سوی متولیان دین زرتشت یعنی موبدان به شدت حمایت می‌شد و حتی در مورد آتشکده‌ها هم به مورد اجرا گذاشته می‌شد و آتشکده‌ای به شاهان و شاهزادگان اختصاص داده می‌شد و آتشکده دیگر برای موبدان تعیین می‌گشت و آن دیگری به مردم عادی اختصاص می‌یافت و بدین ترتیب نظام طبقاتی حتی در مسائل مذهبی هم رعایت می‌شد. و همه اینها ریشه در نژادپرستی و به تعبیری خون‌پرستی داشت؛ زیرا زرتشتیان دوره ساسانی اهمیت زیادی به پاکی خون خاندان می‌دادند (همان، ج ۱۴، ص ۲۵۱).

بدیهی است که نظام طبقاتی با اصل برابری انسان‌ها و عدالت سازگار نیست. قطعاً هیچ شریعتی آسمانی تبعیض و نابرابری را تأیید نمی‌کند؛ بنابراین اگر در آیینی نظام طبقاتی وجود داشت ریشه‌ای بشری و غیرالهی دارد و حاکی از تحریف است.

۶. ابهام در اصل آشه (راستی)

اصول سه‌گانه مهم‌ترین تعلیم زرتشت سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. این سه اصل اخلاقی که به زبان پهلوی هامت، هوخت و هورشت نامیده می‌شود در واقع تفسیر سنتی اصل آشه به معنای راستی در گاهان است که به مرور زمان تنظیم شده است. آنچه اهمیت دارد تعیین مصداق کردار نیک یا گفتار نیک است. مثلاً متون پهلوی از ازدواج با محارم به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق کردار نیک یاد می‌کنند و در آیین بودا زندگی مجردی و عدم تشکیل خانواده جزء مصداق‌های کردار درست است و در اسلام ازدواج مستحب مؤکد است و با محارم ممنوع است. حال کردار نیک کدام است؟! (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۴۰).



۷. غیرعقلایی بودن احکام عملی آیین زرتشت

در کتاب اوستا که کتاب دینی زرتشتیان به شمار می‌آید احکامی بیان شده که نه تنها غیرعقلایی است بلکه گاهی انجام دادن آنها محال است و امکان وقوعی ندارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱. درباره زنی که بچه مرده به دنیا بیاورد چنین حکم داده شده که آن زن باید به نقطه‌ای دور دست برده شده و دور از آب و آتش نگهداری شود و تنها بعد از خوردن چندین جام «گُمیز» (پیشاب گاو نر) آمیخته با خاکستر می‌تواند شیر بنوشد ولی باز حق نوشیدن آب را تا چندین روز ندارد (دستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۱۵ و ۷۱۶، فرگرد پنجم ص ۴۶ و ۵۷، ۱۳۷۰).

۲. در وندیداد آمده است اگر کسی سگ آبی را بکشد باید «ده هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، تازیانه تسمه‌ای است که برای راندن اسب به کار برده می‌شود) ده هزار تازیانه با سرو شوچرن (شلاق) بدو بزنند و باید آشَوَنانه و پرهیزگارانه ده هزار بسته هیزم سخت و خشک و پاک را چون تاوانی به روان سگ آبی به آتش اهورامزادا بیاورد...» البته حکم به اینجا ختم نمی‌شود بلکه باید ده هزار مار، ده هزار سنگ پشت، ده هزار قورباغه، ده هزار مورچه، ده هزار کرم خاکی، ده هزار مگس و... را بکشد و خانه و زمینی را به روان سگ آبی داده هیجده اسطبل ویران شده را بازسازی و هیجده سگ را از نپاکی‌ها پاک کرده، هیجده مرد را طعام دهد و ... تا گناه او بخشیده شود (دستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۲۲؛ وندیداد فرگرد چهارم).

۳. یکی دیگر از احکام ظالمانه و خرافی در آیین زرتشتی مربوط به زن دشتان است؛ یعنی زنی که دوران عادت ماهانه را می‌گذراند. در طول دوران دشتان، زن موجودی آلوده به شمار می‌آمد که حتی نگاه او باعث آلودگی دیگران می‌شد. در وندیداد، فرگرد ۱۶، وظائف زن دشتان و جداکردن وی در مدت قاعدگی از اعضای خانواده و شست‌وشوهای آیینی او با ادرار گاو توضیح داده شده است. در ایران باستان اعتقاد بر آن بود که حمله اهریمن باعث شده است که زنان عادت ماهیانه داشته باشند و از این رو جدا از خانواده نگاه داشته می‌شدند (عفی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۲).

۴. از آنجاکه در آیین زرتشت زن جزء اموال مرد محسوب می‌شد، گاهی مرد می‌توانست

زن خود را به مردی دیگر عاریه دهد (همان، ص ۵۱۲).

۵. در آیین زرتشت، مجازات کسانی که بی‌زن و فرزند و خانه و خواسته هستند این است که بدنشان با کاردهای آهنین بریده شود. فرگرد ۴، بند ۵۰) در تفسیر این فراز گفته‌اند منظور آن است که بندگان اعضای بدن چنین افرادی را از مفاصل، به تدریج بریده و قطع می‌کردند و این قساوت در حالی انجام می‌شد که فرد محکوم زنده بود و خود شاهد و ناظر بود که چگونه اعضایش را بندگان از استخوان جدا می‌کنند (رضی، ۱۳۸۵، وندیداد، ج ۱، ص ۳۰۴).

۶. در وندیداد، تعداد زیادی ضربات شلاق برای گناهان مختلف در نظر گرفته شده است؛ مثلاً کسی که به زمینی که لاشه سگ در آن است آب جاری سازد دویست ضربه شلاق بخورد، با شلاقی که مخصوص اسب است و دویست ضربه شلاق دیگر هم دارد که می‌تواند به جای آن جریمه بپردازد. یا کسی که سگ مرده‌ای را روی زمین رها بکند و چربی بدن آن سگ روی زمین تراوش کند، باید دو هزار ضربه شلاق به عامل این کار زده شود. رضی، ۱۳۸۵، فرگرد ۶، بند ۲۴).

۷. از دیگر احکام عجیب وندیداد یکی این است که کسی که به علتی مانند انداختن جسد در آب محکوم به مرگ (مرگ ارزانی) می‌شد، پوستش را زنده‌زنده می‌کنند یا اعضای بدنش را تکه‌تکه می‌بریدند یا استخوان‌هایش را خرد می‌کردند (همان، ج ۱، ص ۳۷۶).

۸. یکی از احکام عجیب وندیداد، احترام افراطی به عناصر اربعه است. به‌طوری‌که برخی مورخان، مانند مسعودی اشاره می‌کنند که مجوسان گرمابه ندارند؛ زیرا آب را محترم می‌شمارند، با گومیز (ادرار گاو) و یا آب آمیخته به ادرار گاو و آب گیاهان، یا شراب رقیق و نوعی روغن خود را می‌شویند و یا ازاله نجاست می‌کنند (همان، ج ۱، ص ۳۷۸).

مری بویس گزارش می‌کند موبدان زرتشتی یکی از شاهان ساسانی را به آن سبب از سلطنت خلع کردند که وی به ساختن گرمابه اقدام کرده بود؛ زیرا «آنان [موبدان زرتشتی] به پاک نگاه‌داشتن آب بیشتر دلبستگی داشتند تا شستن اندام خویش». (بویس، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۰۶).

۹. گومیز یا ادرار گاو در مراسم تطهیر و شست‌وشو و غسل مزدپرستان دارای اهمیت



ویژه‌های است و این نه به جهت مسائل میکروب‌زدایی و مانند آن است؛ بلکه به جهت خاصیت ضد دیو این ماده است. این ماده در مراسم برش‌نوم یا انواع غسل‌ها و تطهیر افراد کاربرد دارد (رضی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۵۵).

۱۰. از نظر وندیداد، سگ و پرندگان و خارپشت از جانوران مزدا آفریده و نیک هستند؛ اما بسیاری از جانوران، مانند شیر، پلنگ، مور دانه‌کش و همه حشرات و خزندگان موذی آفریده اهریمن بوده و باید در تعداد هزار هزار کشته شوند. هر موذی با خود ابزاری داشته که پیوسته جانوران موذی را با شدت و وسواس زیادی می‌کشته است (همان، ج ۱، ص ۱۲۲).

۱۱. یکی از وظایف عمده موذیان و پیشوایان دینی در کیش زرتشت، کشتن خرفستان یعنی جانوران اهریمن آفریده، مانند مورچه، وزغ، مار، حتی زنبور بوده است (رضی، وندیداد، ج ۱، ص ۴۱۲) در کتاب شایست ناشایست، مطالبی درباره احکام کشتن خرفستان نقل شده و برای آن ثوابی عظیم قائل شده‌اند: «[خرفستان] خاصه این پنج چیز است: یکی وزغ که در آب باشد، دوم مار و کژدم، سوم مگس که می‌پرد، چهارم مورچه. پنجم موش.» (شایست ناشایست: بخش ۸ بند ۹؛ به نقل از رضی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۱۴).

هم‌چنین در وندیداد آمده است اگر کسی سگ آبی را بکشد باید «ده هزار تازیانه با اسپه - اشترا، ده هزار تازیانه با سرو شوچرن بدو بزنند و باید آشونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته هیزم سخت و خشک و پاک را چون تاوانی به روان سگ آبی به آتش اهورامزدا بیاورد ...» و البته حکم به اینجا ختم نمی‌شود؛ بلکه باید ده هزار مار، ده هزار سنگ‌پشت، ده هزار قورباغه، ده هزار مورچه، ده هزار کرم خاکی، ده هزار مگس و... را بکشد و خانه و زمینی را به روان سگ آبی داده هیجده اسطبل ویران‌شده را بازسازی و هیجده سگ را از ناپاکی‌ها پاک‌کرده، هیجده مرد را طعام دهد و... تا گناه او بخشیده شود (دستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۸۲۲؛ وندیداد، فرگرد چهارم).

باطل و جاهلانه و سبک بودن و عملی نبودن این احکام نیازی به توضیح ندارد. به‌هرحال اگر دین زرتشتی، آسمانی و الهی هم بوده است، در حال حاضر با توجه به آموزه‌ها و احکام این آیین، آثاری از الهی بودن در آن دیده نمی‌شود و در معرض تحریف قرارگرفته و بعد از ده‌ها قرن منبع قابل‌اعتنایی از آن باقی نمانده است.

۸. اعتبار نظر مغان و مؤبدان

نکته مهم دیگری که راجع به زرتشتی‌ها وجود دارد و مورد پذیرش زردشتی‌ها نیز هست، اینکه زرتشت فقط گاتاها را سروده است و هر آنچه از آداب و رسوم زرتشتی وجود دارد انجمن مغان آنها را وضع کرده‌اند و در اصل آیین وجود نداشته است.

این سخن بدین معنا است که انجمن مغان در هر زمان قادر است مستقلاً در وضع شریعت زرتشتی تجدیدنظر کند به‌طوری‌که در گاتاها از هیچ آداب و سنن ویزهای که امروزه در میان زرتشتیان جهان رایج است سخنی گفته نشده و همه آیین‌های زرتشتی را انجمن مغان به صلاح‌دید خویش وضع کرده است.

در مسیحیت نیز مصوبات اسقف‌ها و کلیسا معتبر و به‌منزله متن دین است؛ اما در اسلام اجماع عالمان دینی در یک زمان، به‌تنهایی اعتبار ندارد مگر اینکه کاشف از رأی معصوم باشد که در این صورت اعتماد به سخن امام علیه السلام است نه انبوه عالمان.

۹. قابل پیروی نبودن در عصر حاضر

اگر آیین و شریعتی قرار باشد آیین معتبر و لازم‌الاتباع برای بشر امروزی باشد، باید متن اصلی معارف و احکام دین موجود باشد؛ چراکه بر اساس ادله ضرورت وحی و نبوت، بشر- محتاج هدایت الهی است؛ بنابراین نسخه درمان و شفابخش خداوند باید صحیح و کامل به دست انسان‌ها برسد. وقتی کتاب رسمی آیین زرتشت، ناقص شده و نامفهوم است، معنای آن این است که این آیین نسخه راهنما و معتبر برای بشر امروز نیست.

یکی از توجیهات دعوت‌کنندگان این است که چون دین زرتشت دین اجدادی ماست، ما باید به دین اجدادی خودمان برگردیم، این عامل نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده و معقولی برای برگشت به دین زرتشتی باشد؛ زیرا انسان عاقل دینی را باید انتخاب کند که آموزه‌های اعتقادی و برنامه‌های عملی آن مطابق معیارهای عقلی و فطری انسان باشد. با وجود اشکالات وارد بر آیین کنونی، امکان پذیرش آن نیست.

توجیه دیگری که می‌تواند انسان را به‌سوی دین زرتشت سوق دهد استدلالی است که آموزه‌های اعتقادی و احکام عملی و برنامه‌های زندگی این دین را بر سایر ادیان ترجیح می‌دهد. لکن این عامل برای دین زرتشت بی‌نتیجه است؛ زیرا اولاً آموزه‌های زرتشتی مبتنی بر افسانه‌هایی است که درگذر تاریخ نامعلوم به‌وسیله اسطوره‌سازان ساخته و پرداخته



شده‌اند. و ثانیاً آموزه‌های اعتقادی و عملی زرتشت مبتلا به اشکالات عقلی و علمی فراوانی است که انسان عاقل نمی‌تواند به این آموزه‌ها ملتزم گردد. به فرض اگر در ابتدای تشریع از این اشکالات سالم بوده؛ اما فعلاً از آن سلامت خبری نیست و لااقل تحریف و داخل شدن افسانه‌ها و اساطیر آن را از سلامت خارج کرده است و آموزه‌های آن نمی‌تواند سعادت دنیایی و اخروی انسان را تأمین و ضمانت کند. ثالثاً کسی که می‌خواهد از میان دو دین اسلام و زرتشت، دین زرتشت را بپذیرد، باید آنها را در حوزه‌های مختلف مقایسه کند که البته هرگز برتری دین زرتشت بر دین اسلام حتی در حوزه زندگی مادی قابل اثبات نیست چه اینکه بتواند سعادت اخروی انسان را متکفل گردد. افزون بر اینها منابع دینی زرتشت بسیار محدود است و آنچه موجود است مملو از افسانه و خرافات است و فقط برخی آموزه‌های عمومی اخلاق که در هر دینی موردتوجه است، در متون دینی این دین وجود دارد.

۱۰. خریدن گناهان و بهشت

در ایران باستان همانند مسیحیت قرون وسطی، افراد ثروتمند می‌توانستند جرائم خود را بخرند و شلاق را به جریمه نقدی تبدیل نمایند. موبدان با تبدیل حدود شرعی و ضربات شلاق به پول نقد، سودهای کلانی برای خود و آتشکده‌ها فراهم آورده بودند. بسیاری از محققین دلیل وجود ثروت فراوان در آتشکده‌ها را که هرچند وقت به یک‌باره توسط فاتحین به غارت می‌رفت، همین نوع از انباشت ثروت می‌دانند (رضی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۳۷۳) در هیچ منبعی ذکر نشده که جامعه موبدان از این ثروت‌ها جهت استفاده در امور عام‌المنفعه استفاده کرده باشند؛ پس این ثروت‌ها را فقط در راه بسط و گسترش حیطه اجرای شرایع و تقویت مقام و منزلت دینی خویش مورد استفاده قرار می‌دادند (چوکسی، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

نتیجه‌گیری

آیین زردشت قبل از آیین مسیحیت بوده و یک دین توحیدی بوده است. باور به خدای یگانه، نبوت زرتشت، وجود روح و جاودانگی آن، حقانیت معاد، بهشت و جهنم و حساب و کتاب و آمدن پیامبران بعدی از اجزاء این مکتب است. هر آیین آسمانی و توحیدی در محدوده زمانی خودش معتبر و لازم‌الاتباع است.

در مورد انحرافات موجود می‌توان گفت:

۱. ثنویت در خالقیت با توحید ذاتی منافات دارد؛
۲. احترام افراطی نسبت به آتش، وجه عقلی ندارد؛
۳. دفن نکردن مردگان، غیربهداشتی و غالباً رفتاری غیرعملی است؛
۴. ازدواج با محارم، حکمی غیرفطری و بر اساس میل برخی پادشاهان بوده است؛
۵. اعتبار مصوبات مغان، غیرموجه است.



پی‌نوشت

[۱]. اشاره به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (ابراهیم: ۴)؛ «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند پس خدا هرکه را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هرکه را بخواهد هدایت می‌کند و اوست ارجمند حکیم».

[۲]. مانند بولتمان، فیلسوف آلمانی که عقیده داشت باید از کتاب مقدس اسطوره‌زدایی کرد و آنگاه به آموزه اساسی آن دست یافت.

[۳]. ر.ک: پورداوود، ابراهیم، اوستا، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲؛ معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۲؛ ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

[۴]. به‌عنوان مثال در مورد خویدوده ر.ک: بویس، مری، زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۳، ص ۸۱.



فهرست منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن، دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان به روایت شهرستانی، تهران: هیرمند، ۱۳۸۳.
۲. استادی، رضا، مقدمه‌ای بر ملل و نحل یا ادیان و مذاهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۷۴.
۳. الهامی، داود، ایران و اسلام، قم: مکتب اسلام، ۱۳۷۴.
۴. بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصر صاحب‌الزمانی، تهران: نشر-بنگاه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۳۷.
۵. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس، ۱۳۷۴.
۶. ———، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۷.
۷. ———، زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
۸. پورداوود، ابراهیم، اوستا، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
۹. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
۱۰. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه: جامعه المصطفیٰ العالمیه، ۱۳۸۰.
۱۱. جعفری، ابوالقاسم، باستان‌گرایی و نو زردشتی‌گرایی، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیّه، ۱۳۹۷.
۱۲. چوکسی، جمشید گرشاسپ، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، چاپ سوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.





۱۳. حسینی زبیدی، سید محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: محمد طناحی، بیروت: دارالهدایه، ۱۳۹۰ق.
۱۴. دستخواه، جلیل، اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید، ۱۳۷۰.
۱۵. رضی، هاشم، وندیداد / ترجمه از متن اوستایی (۲ جلدی)، تهران: بهجت، ۱۳۸۵.
۱۶. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب: آبقام، ۱۳۸۸.
۱۷. شریف‌اف، عبدالغفار، دائرةالمعارف تاجیک، مقاله زرتشت، [بی‌جا]: [بی‌نا]: [بی‌تا].
۱۸. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
۱۹. عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس، ۱۳۸۳.
۲۰. قدیانی، عباس، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، چاپ سوم، تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۷.
۲۱. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸.
۲۲. لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۲۳. مصطفوی، علی اصغر، سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۶۱.
۲۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، ۱۳۶۲.
۲۵. _____، مجموعه آثار (خدمات متقابل اسلام و ایران)، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۴۱۹ق.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۲.
۲۷. مهر، فرهنگ، دیدی نو از دینی کهن (فلسفه زرتشت)، چاپ هشتم، تهران: جامی، ۱۳۸۸.

۲۸. موحیدیان عطار، علی، «گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف»، تهران: فصلنامه

هفت آسمان، شماره ۱۲ و ۱۳، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، ص ۱۰۷-۱۳۰.

۲۹. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: آموزش انقلاب

اسلامی، ۱۳۸۲.

